

آزادی فکر و بیان در آیین بهائی

ایرج ایمن

چکیده این گفتار

1. فرق بین تبیین رسمی و تفسیر شخصی
2. جواز تفسیر شخصی بدون فرقه سازی
3. اصل نسبت حقیقت
4. تعدد معانی و مفاهیم در نصوص مبارکه
5. امکان کشف حقایق تازه و بیشتری از نصوص الهیه در اثر استمرار تحول زمان و پیشرفت جهان
6. توصیه استمرار فرد در خوض و غور در بحر بی‌آثار مبارکه برای بدست آوردن گوهراهای معانی تازه
7. انحصار قطعی و نهائی بودن به تبیینات و تفاسیر موجود در آثار مبارکه
8. آزادی اظهار عقیده شخصی مشروط به رعایت اعتدال و بدون اصرار و ابرام در رأی شخصی و آمادگی پذیرش افکار و اظهارات تکمیلی و تصحیحی که سایرین ابراز می‌دارند
9. ویژگیها و شرایط آزادی فکر و بیان در امر بهائی
10. توجه به هدف اصلی تبادل نظرها که حصول توافق و اتحاد کلمه است

مقدمه

یکی از علل و موجبات اصلی بروز اختلاف و به وجود آمدن مذاهب و فرقه‌های متضاد و متخاصم در ادیان گذشته، چگونگی تأویل و تعبیر و تفسیر آثار و کلمات شارحان آن ادیان بوده و هست. بحث و فحص در این زمینه رشته خاصی را در معارف دینی بوجود آورده که علم تفسیر نامیده می‌شود. امروزه اصطلاح جدیدی در زبان فارسی برای تبیین و تفسیر بکار می‌رود که "قرائت" نامیده می‌شود و حاکی از نحوه برداشتی است که تفسیرکننده از متن مورد نظر دارد. تفسیر سخنان و آثار انبیای الهی پایه و اساس بوجود آمدن فرقه‌ها و نحله‌های دینی و اختلاف و نزاع بین آنها شده است. تاریخ ادیان مشحون از ارتکاب بلایا و شکنجه و آزار و قتل و غارت‌هاییست که بر اساس برداشتهای مختلفی که رؤسای ادیان از کلمات و سنن انبیاء الهی عرضه داشته‌اند روی داده است و چنان که می‌بینیم حتی امروز هم عواقب این روش دامنگیر مردمان مظلوم است.

از جمله تحولاتی که در دوران قیادت مرکز میثاق با الهام و بر اساس آثار قلم اعلیٰ و ابتکار و پایمردی حضرت عبدالبهاء در تاریخ ادیان رویداد تغییر جهت مسیر تفسیر نصوص الهی بود.

پس از صعود حضرت بهاء‌الله میرزا محمدعلی و اعوان و انصارش، به شیوه گذشتگان، مسئله تفسیر نصوص مربوط به جانشینی را پیش کشیدند و قصد تفرقه انداختن در جامعه بهائی داشتند. حضرت عبدالبهاء در برابر این حمله بی‌امان با کمال قدرت ایستادگی کردند و با اعلام عبودیت محضه خود زمینه ریاست‌طلبی افراد را زائل ساختند. حق تفسیر و تبیین رسمی به مرکز منصوص اختصاص یافت و از اختیار افراد مؤمنین حتی عا لمترین آنان خارج شد. علاوه بر این وضع قوانین که در ادیان قبل تابع استنباطات و تفاسیر افراد فقها بود به هیئت‌های انتخابی واگذار شد و از حالت فردی به اقدامی جمعی تبدیل یافت.

بدین ترتیب دو نتیجه حاصل گردید یکی ممانعت دائمی از بروز تفرقه‌آگرائی و تحزب در جامعه بهائی و حفظ وحدت که آرمان و مقصد غائی امر بهائی است و دیگری قابلیت انعطاف و امکان تغییرپذیری قوانین موضوعه بدون بروز تفرقه و انشعابی که در سایر ادیان دیده می‌شود. اینست که در آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امر الله ملاحظه می‌شود که از صدور احکام خودداری شده و اخذ تصمیمات مقتضی به محافل روحانی احاله شده و تصمیم نهائی به هیئت انتخابی مصون از خطا یعنی بیت العدل اعظم موکول گردیده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

از استنباط و تصدیق هیئت بیت العدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمی‌گردد ولی از استنباط افراد علما حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتت و تبعیض گردد و وحدت کلمه برهم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعة الله متزلزل گردد. (کتاب اقدس، ص 12 م)

نکته جالب توجه در این نظم بدیع روحانی آنست که افزون بر تدابیر فوق وظیفه تعمق و تفحص در کلمات الهی و آثار مبارکه و درک معانی و مفاهیم مندرج در آنها از انحصار فقها و پیشوایان ادیان درآمده و بر عهده فرد مؤمنین نهاده شده است. اظهار نظر و عقیده شخصی ممنوع نشده و تبادل افکار و آراء بدون تحمیل عقیده شخصی و یا تشکیل گروه یا فرقه خاص مؤثر و مفید شمرده شده است که موضوع این مقال است.

گاه به گاه با این سؤال مواجه می‌شویم که آیا افراد بهائی آزاد و مجاز هستند که علاوه بر توضیحات و تبییناتی که در آثار مبارکه بهائی ارائه شده است به اظهار نظر در باره مفاهیم و استنباطات شخصی خود از نصوص و آثار مبارکه بهائی و همچنین کتب مقدسه ادیان گذشته بپردازند؟ به عبارت دیگر با توجه به اینکه بر اساس نظام اعتقادی بهائی شارعین و مبیین نصوص، مصون از خطا هستند و مندرجات الواح و آثار مبارکه محصول

وحی و الهام الهی است، بنابر این با پذیرفتن بدون قید و شرط تبیینات و تفسیرهایی که در نصوص مبارکه آمده آیا افراد بهائی از آزادی فهم و تفکر فردی و بیان افکار و استنباطات و مفهومات شخصی خود از کلمات الهی ممنوع و محرومند؟ این بحث و بررسی کوششی است مقدماتی برای پاسخ به این سؤال. برای روشن شدن این موضوع به اختصار به توضیح اصول و نکات ذیل در نظام معتقدات بهائی در ارتباط با سئوالی که مطرح شد می‌پردازیم :

ارتباط حیاتی (ارگانیک) تعالیم بهائی به صورت مجموعه‌ای وحدانی

اصل ایجاد و حفظ وحدت در جامعه

مفهوم آزادی در آئین بهائی

لزوم کوشش فردی در تحرّی حقیقت

اطاعت اوامر و احکام

اصالت حفظ منافع جامعه و موقعیت فرد در جامعه بهائی

فرق بین تبیین رسمی و فهم و تفسیر فردی یا غیر رسمی

فایده و اثر تبادل و تصادم افکار

شرایط و چگونگی اظهار نظر و بیان مطالب

استنباط شخصی و آزادی فردی

راهنمای آزادی فکر و بیان

دو نوع تبیین

ارتباط حیاتی (ارگانیک) تعالیم بهائی به صورت مجموعه‌ای وحدانی

اصول معتقدات و تعالیم بهائی مجموعهٔ واحدی را تشکیل می‌دهد که در آن کلیهٔ اجزاء تشکیل‌دهنده در ارتباط و تأثیر و تأثر متقابل با یکدیگر و با تحولات محیط اجتماعی داخل و خارج جامعه‌اند. به عبارت دیگر تعالیم بهائی مانند اعضای بدن موجود زنده اند که گرچه هر یک نباض و به نوبهٔ خود در تحرکند ولی در ضمن متقابلاً در نحوه و میزان عملکرد سایر اعضای بدن تأثیرگذارند. مثلاً در بدن انسان میزان شنوایی یا بینایی یا تکلم در ما علاوه بر سلامتی و توانایی گوش و چشم و دستگاه صوتی، تابع میزان سلامتی بدن بطور کلی و سلامتی و توانایی ارگانهای اصلی از قبیل قلب و مغز و سلسلهٔ اعصاب است. بنا بر این برای فهم و استنباط کامل و صحیح از هر یک از اصول و تعالیم و احکام بهائی باید آن را در چهارچوب چنان زمینهٔ کلی و چنان شبکهٔ ارتباطات ارگانیک ملاحظه و بررسی کرد زیرا مجموعهٔ اصول و تعالیم، شرایط و حدود و ثغوری را ایجاد می‌کنند که نحوهٔ عمل و میزان تأثیرگذاری حکم یا تعلیم مورد نظر را مشخص می‌سازد. نحوه و میزان آزادی فردی در تفکر و تعمق در آثار مبارکه و توجیه تعالیم و احکام امریست درونی و فردی و کاملاً آزاد اما ابراز عقیده و اظهار نظر جنبهٔ اجتماعی دارد و تابع نظم و شرائط مطلوب و موجود جامعه می‌شود. بدین معنی که ما کاملاً آزاد هستیم که برای خود از نصوص و کلمات الهی برداشت‌های شخصی داشته باشیم. آنچه در این مبحث مطرح می‌شود مربوط به در میان گذاشتن مفهومات شخصی با سایرین است. زیرا، عامل تأثیرگذاری را در حیات جامعه وارد می‌سازد که می‌تواند اثرات مطلوب و سازنده و یا نامطلوب و مخرب داشته باشد.

اصل ایجاد و حفظ وحدت در جامعه

هدف غائی و مقصد اصلی امر بهائی ایجاد وحدت و یگانگی پایدار در عالم انسانیت است. بهائیان که مبلغ و مروج این هدف عالی‌اند باید جامعه جهانی بهائی را نمونه عملی و سرمشق چنان وحدتی سازند تا همچون هسته مرکزی برای تحقق آرمان غائی امر بهائی عمل کند. بنا بر این باید از هر اقدام و رفتاری که جامعه را دستخوش تشّت و تفرقه و انشعاب سازد احتراز جویند و امیال و استنباطات و آراء شخصی را به نحوی ابراز و اظهار نمایند که مخّل روحیه یگانگی و وداد در جامعه نگردد. اظهار نظر و ابراز عقیده شخصی ممکن است به نحوی ابراز شود که بر وسعت نظر و غنای اطلاعات عمومی بیفزاید و همچنین ممکن است نحوه اظهار نظر سبب تعارض و دلسردی و از هم پاشیدن وحدت و همکاری صمیمانه در جامعه گردد.

در این مورد چنانچه در بیانیه دفتر روابط عمومی جامعه بین‌المللی بهائی موسوم به *بیانیه رفاه عالم انسانی* شرح داده شده تفاوتی اساسی مابین نحوه عمل در جامعه بهائی و جوامع مدنی در نظامهای دموکراسی کنونی وجود دارد که حائز اهمیت خاص در این بحث است:

پایه و اساس خط مشی و روالی که میتواند مردم جهان را به قبول مسئولیت در قبال سرنوشت مشترکشان جلب کند و متعهد سازد باید آگاهی و اعتقاد به اصل وحدت عالم انسانی باشد. این مفهوم که افراد بشر همه اعضای یک خانواده‌اند، گرچه در مذاکرات معمولی سهل و ساده به نظر می‌رسد، ولیکن اغلب مؤسسات اجتماعی معاصر را در انجام وظائفشان با موانع و مشکلات مهم و اساسی مواجه نموده است به عنوان مثال میتوان به ساختار مبارزه‌جویانه حکومت مدنی 1، منظور داشتن اصل اقامه دعوی در اغلب قوانین مدنی 2، تجلیل از مبارزات طبقاتی و کشمکش‌های سایر گروه‌های اجتماعی، سلطه روحیه رقابت‌جوئی در نحوه نوین زندگانی که به

عنوان انگیزه اصلی در روابط متقابل انسانی پذیرفته شده است و مظاهری از تعبیر مادی زندگانی بشمار میروند اشاره کرد که طی دو قرن اخیر به نحوی روزافزون در سازمان اجتماعی بشر استقرار یافته و با تأمین وحدت و یگانگی در جامعه در تضاد و تعارض است. (ترجمه به مضمون)

در مرقومه‌ای که توسط دارالانشاء بیت العدل اعظم در 2 جولای 1996 صادر شده توضیح داده شده که حضرت بهاءالله نظامی ابداع فرموده‌اند که وسیله تأسیس و استقرار وحدت عالم انسانی یعنی کمال مطلوب شریعت ایشانست. بنا بر این ایجاد و حفظ و تداوم اصل وحدت در جامعه بهائی از وظائف و فرائض هر فرد بهائیست.

مفهوم آزادی در آئین بهائی

حضرت عبدالبهاء در بیاناتی که در 13 اپریل 1913 در بوداپست ایراد نموده‌اند مفهوم آزادی را چنین تبیین می‌فرمایند:

آزادی سه قسم است

یک آزادی الهی است که بذات باری مخصوص است و او است مختار مطلق، کسی او را مجبور نمی‌تواند نمود در هیچ شأنی از شئون.

یک آزادی اروپائیا است که انسان هر چه می‌خواهد می‌کند بشرطی که به دیگری ضرر نرساند. این حریت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان. این شأن حیوان است.

این طیور را ببینید به چه آزادی زندگانی می‌نمایند، انسان هر چه بکند بقدر حیوان آزاد نمی‌شود، بلکه نظام مانع آزادی است.

اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است. این حریت عالم انسانی است که قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء می‌کند، از جمیع مشقات و احزان آسوده

می‌شود. هر قدر انسان وجدانش ترقی می‌کند قلبش آزادتر می‌شود و روحش مستبشرتر.

در دین‌الله حریت افکار هست زیرا حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا، اما بدرجه‌ای که خارج از آداب نباشد. در دین‌الله حریت اعمال نیست از قانون الهی نمی‌تواند انسان تجاوز نماید ولو ضرری بغیر نرساند. چه مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود است چه عندالله ضرر خود و غیر یکسان و هر دو مذموم است. باید در قلوب خشیه‌الله باشد و انسان به آنچه عندالله مذموم است مرتکب نشود، لذا حریت اعمالی که در قانون است در دین نیست.

اما حریت افکار باید از حدّ ادب تجاوز نکند و اعمال نیز مقرون به خشیه‌الله و رضای الهی باشد. (مائدة آسمانی، ج 5، صص 17 و 18)

این بیان حضرت عبدالبهاء در ارتباط به نصوص مندرج در بندهای 122 تا 124 کتاب مستطاب اقدس است که حضرت بهاء‌الله در اشاره به آزادی آیاتی به این مضمون نازل فرموده‌اند که ما می‌بینیم بعضی از مردم آزادی را اراده می‌کنند و بدان افتخار می‌نمایند ولیکن آشکارا دچار نادانی هستند. بعد اضافه می‌فرمایند که خداوند که بر همهٔ امور آگاه است به شما اخبار می‌کند که عاقبت چنین آزادی افراطی منجر به فتنه و آشوبی می‌شود که آتش زیان‌بخشش هرگز خاموش نخواهد شد. پس بدانید که مظهر و مصداق آزادی افراطی حیوان است که پیرو و تابع قید و شرطی نیست. اما سزاوار شأن انسان پیروی از سنن و آداب و حدودی است که او را از نادانی‌های نفس اماره‌اش و از آزار و زیان اشخاص حیل‌گر و مکار حفظ کند این است که حق در بعضی شرایط آزادی را تأیید فرموده و در بعضی دیگر منع فرموده است. این توصیف از حدود و شرایط آزادی از مصادیق اعتدال‌جوئی در جمیع امور است که در الواح نازله بعد از نزول کتاب اقدس نیز توصیه و تأکید شده است.

سپس حضرت بهاء‌الله در بند 125 کتاب مستطاب اقدس به تعریف مفهوم آزادی در شریعت بهائی می‌پردازد و آیاتی به این مضمون نازل فرموده‌اند: اگر از اشخاص عارف هستید بدانید که آزادی در پیروی از احکام و تعالیم الهی است. اگر مردم از آنچه که از آسمان وحی الهی نازل شده پیروی کنند خود را در آزادی کامل خواهند یافت. خوشا به حال کسانی که به اراده الهی در آنچه که برای عالمیان نازل فرموده پی برند و عارف شوند. زیرا آن آزادی و حریتی که برای انسان مفید است اطاعت و پیروی از اوامر الهیست و نفوسی که شیرینی و حلاوت آن آزادی را درک کنند آنرا با ملکوت سلطنت آسمانها و زمینها معاوضه نخواهند کرد.

این نکته بسیار مهم و دقیقی است که حضرت بهاء‌الله در تفاوت بین دو نوع آزادی بیان فرموده‌اند به این معنی که اگر چه حیوان بظاهر آزادی مطلق دارد اما در واقع اسیر غرایز حیوانیست که در شأن و مقام انسان نیست. آزادی واقعی انسان در رهائی از اسارت نفس و هوی است و این آزادی در پیروی از تعالیم و احکام الهی میسر می‌گردد. حضرت بهاء‌الله میفرمایند: " ای بنده من از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن. " (قطعه ۴۰ کلمات مکنونه) و حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح توضیح داده‌اند که " رشادت و شجاعت، غلبه بر نفس پُر وحشت است زیرا ممکن است که انسان بر شرق و غرب باسانی غالب آید ولی غلبه بر هوی و هوس و نفس خودپرست بسیار مشکل است. " حضرت عبدالبهاء (ص ۱۵۶، ج ۵، مائده آسمانی، ط ۱۲۹ بدیع)

آزادی وجدان

آزادی وجدان که در آزادی بیان و اظهار نظر مصداق می‌یابد و جلوه‌گر می‌شود، در آیین بهائی امریست ضروری و محترم، زیرا عامل و مایه پرورش و شکوفائی استعدادات و امکانات افراد و سبب ترقی و پیشرفت تمدن و فرهنگ در جامعه بشری است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

وجدان انسانی مقدّس و محترم است و آزادگی آن باعث اتّسع افکار و تعدیل اخلاق و تحسین اطوار و اکتشاف اسرار خلقت و ظهور حقایق مکنونه عالم امکان است. (مقاله شخصی سیاح، ص 98)

حضرت ولیّ امرالله در توقیع مورخ 30 ژانویه 1926 خطاب به محافل روحانی در کشورهای شرق بیانی به این مضمون فرموده‌اند: از جمله احتیاجات ضروریّه امم شرقیه و وظائف مبرمه محتومه اصلیه امنای رحمن، نمایندگان بهائیان، اعضای محافل روحانیّه... حرّیت وجدان است و عدم تنقید و تعرّض به عقاید و رسوم و عادات افراد و اقوام و ملل.

لزوم کوشش فردی در تحرّی حقیقت

تحرّی حقیقت از ارکان و اصول آئین بهائی و از جمله اقداماتی است که بر هر فرد لازم و واجب است و بفرموده حضرت عبدالبهاء "اول اساس بهاءالله تحرّی حقیقت است." (پیام ملکوت، ص 17) جستجوی حقیقت کوششی است دائمی که نیازمند پژوهش و تعقل و آزادی وجدان و تفکر و بحث و تبادل نظر است. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلاً علی الله و مقدساً عن الحبّ و البغض در امری که عباد به آن متمسکند تفکر کند و به سمع و بصر خود بشنود و ببیند، چه اگر به بصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی محروم ماند." (پیام ملکوت، ص 11) بنا بر این آزادی تفکر و بیان از معتقدات اصولی آئین بهائی محسوب می‌شود.

اطاعت اوامر و احکام

سؤالی که گاه‌به‌گاه پیش می‌آید تضادّ و تباین اطاعت از احکام الهی و تصمیمات مؤسسات منصوص در برابر آزادی تفکر و تعقل و اظهار نظر شخصی است. ابتدا باید توجه داشت که پیروی از احکام و اوامر منبعث از دو حالت اختیاری و اجباری است. یعنی انسان یا در اثر اجبار و فشار خارجی و ترس از مجازات از اوامر و دستوراتی پیروی می‌کند و یا در اثر

تمایل و عشق درونی با علاقه و اشتیاق به اجرای آن اوامر و احکام می‌پردازد. در امر بهائی از اطاعت از مؤسسات منصوص و از اوامر و احکام الهی حالت دوم مورد نظر و انتظار است. چنین اطاعتی تجلی عشق و ایمان و رفتاریست که با کمال آزادی و شوق از فرد مؤمن سر میزند و مابینتی با آزادی تفکر و بیان ندارد.

احکام الهی برای ترقی و رفاه و رستگاری بشر نازل شده و پیروی از آنها بر عموم فرض و واجب است. این نوع پذیرفتن و متابعت از احکام، امری عادیست که در زندگانی روزمره پیوسته پیش می‌آید. مثلاً ما از دستورات طیب حاذق پیروی می‌کنیم و یا با اجرای تصمیمات مهندس ساختمان موافقت می‌کنیم و این گونه متابعت‌ها را مخالف آزادی خودمان نمی‌دانیم بلکه از آنها استقبال می‌کنیم و با پذیرفتن آن دستورات در خود احساس اطمینان و آرامش و فراغت خاطر می‌کنیم. ملاحظه کنید حضرت بهاءالله چه می‌فرماید:

امروز بر جمیع اطاعت امرالله لازم و واجب است. باید کلّ به عنایت الهیه به طراز احکام مزین شوند. آنچه از سماء مشیت الهی نازل شده سبب و علت ترقی اهل عالم و نجات من فیه بوده. طوبی از برای نفوسی که به محبةالله و ما آنزله فی الکتاب فائز گشتند. جمیع عباد و امام نزد حق مذکورند و لحاظ عنایت به نفوس عاملین متوجه است. باید به نار محبت به شأنی مشتعل باشند که احدی قادر بر اطفای آن نباشد. (آیات الهی، ج 2، ص 341)

اوامر الهیه از سماء عزّ احدیه نازل، باید کلّ به آن عامل شوید، امتیاز و ترقی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود، هر نفسی که به آن عمل نمود رستگار شد. (آیات الهی، ج 2، ص 49)

اگر اهل ارض به آنچه از لسان عظمت جاری می‌شود عمل نمایند کل خود را غنی و فارغ و آزاد مشاهده کنند آنچه سبب آسایش اهل ارض است از آن غافل

و آنچه علت آرایش و زحمت و ابتلای نفوس است به آن متمسکند. (آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، حضرت بهاءالله، ص ۱۲۵)

در این بیان مبارک منظور از کلّ عموم مردم جهانند چنانچه در بیان دیگری تصریح نموده‌اند و می‌فرمایند:

اليوم كلّ من على الارض مكلفند به متابعت اوامر الهی چه که اوست سبب نظم عالم و علت آسایش امم. (آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، حضرت بهاءالله، ص ۹۹)

و حضرت عبدالبهاء در رسالهٔ مدنیّه "ترقی و فوز و سعادت خلق" را مشروط و منوط به "متابعت احکام کتب مقدسهٔ الهیه" شمرده‌اند. (رسالهٔ مدنیّه، حضرت عبدالبهاء، ص ۸۴)

ممکن است ما قادر نباشیم سبب و حکمت لزوم اجرای برخی از احکام و دستورات را درک کنیم اما چون به علم و احاطهٔ واضح آن احکام ایمان و اعتقاد داریم با اطمینان و اشتیاق از اوامر مزبور متابعت می‌کنیم. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

"بعضی عقول شاید که بعضی حدودات مذکوره در کتب الهیه را لاجل عدم اطلاع بر مصالح مکنونه در آن تصدیق ننمایند و لکن آنچه از قلم قدم در این ظهور اعظم در اجتماع و اتحاد و اخلاق و آداب و اشتغال بما یتنفع به الناس جاری شده احدی انکار ننموده و نمی‌نماید مگر آنکه بالمره از عقل محروم باشد." (مائدة آسمانی، جلد ۴، حضرت بهاءالله، ص ۱۵۸)

در تبیین پیروی آزاد و داوطلبانه از احکام، حضرت عبدالبهاء پیروی از دستورات طیب حاذق را مثال زده‌اند:

مظهر ظهور بحکمت بالغه قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز لهذا مظهر ظهور کلی آنچه فرماید و آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع. و لکن اگر بعضی نفوس باسرار خفیهٔ حکمی از احکام و یا عملی از اعمال حقّ پی نبرند نباید اعتراض کنند چه که مظهر کلی یفعل ما یشاء است. چه بسیار واقع که از شخص عاقل کامل دانائی امری صادر و چون سائرین از ادراک حکمت آن عاجز اعتراض نمایند و استیحاş کنند که این شخص حکیم

چرا چنین گفت و یا چنین نمود. این اعتراض از جهل آنان صادر و حکمت حکیم از خطا مقدس و مبرّا. و همچنین طبیب حاذق در معالجهٔ مریض یفعلُ ما یشاء است و مریض را حقّ اعتراض نه آنچه طبیب گوید و آنچه مجری دارد همان صحیح است باید کلّ او را مظهر یفعلُ ما یشاء و یحکم ما یُريد شمرند. (مفاوضات، ص ۱۳۱)

و حضرت ولی امرالله در توقیعی که در سال 1949 خطاب به یکی از احباء غرب صادر فرموده‌اند ارتباط فرزند و والدین را مثال زده‌اند و توضیح می‌دهند که ممکن است ما قادر نباشیم سبب و حکمت لزوم اجرای برخی از احکام و دستورات را درک کنیم اما چون به علم و احاطهٔ واضح آنها ایمان و اعتقاد داریم با اطمینان و اشتیاق از اوامر مزبور متابعت می‌کنیم. می‌فرمایند اگر این دستورات برای ما سودمند نبود مصدر امر آنها را صادر نمی‌فرمودند همچنانکه فرزندان زیرک و فهیم به مراتب تدبیر و درایت والدین خود آگاهند و مطمئنند که آنها خواهان سعادت فرزندان خود هستند، لذا دستورات و نصایحشان را می‌پذیرند. و وقتی به اجرای دستورات مزبور می‌پردازند بتدریج از فایده و نتیجهٔ آنها برخوردار می‌شوند.

اصالت حفظ منافع جامعه و موقعیت فرد در جامعهٔ بهائی

از جمله موازین اخلاقیات بهائی اجتناب از خودمحوری و خودپرستی است. در نظام اخلاق و رفتار بهائی اساس حفظ منافع عمومی و رجحان ایثار در روابط اجتماعیست. حضرت بهاءالله در لوح اتحاد می‌فرمایند "آنان که سایرین را بر خود ترجیح می‌دهند فی الحقیقه این مقام فوق مقام است" (ادعیه محبوب، ص 400) یعنی این برترین مقام برای انسانست. در تعالیم اخلاقی آئین بهائی که ناظر بر رابطهٔ فرد با جامعه است اصل فردمحوری مردود شناخته شده. مقصود از فردمحوری یا خودمحوری اعتقاد و رفتاریست که افراد یا گروه‌ها یا طبقاتی از جامعه تأمین نیازمندی‌ها و منافع خود را مقدم بر حفظ منافع و امنیت اجتماعی و رفع نیازمندی‌های عمومی جامعه می‌شمارند و در نتیجه

جامعه بجای تعاضد بقا (یعنی همکاری برای تأمین منافع عمومی) عملاً دچار عواقب و گرفتاریهای تنازع بقا می شود و وحدت و یگانگی در جامعه مختل می گردد. در چنین شرایطی برخورد منافع شخصی و صنفی و گروهی پیوسته افزایش می یابد زیرا حالت مسابقه و رقابتی به میان می آید که هر فرد یا گروه می کوشد تا هر چه بیشتر و بیشتر ممکن باشد منافع و مزایای مادی برای خود جمع آوری و ذخیره کند. در نتیجه دارائی هایی که می توان برای ترقی جامعه و رفاه عمومی به کار برد از دسترس عمومی خارج می شود. اینست که در امر بهائی توصیه و تأکید شده است که انسان خود را خادم جامعه بداند و همان طور که حضرت بهاء الله می فرماید "خود را در هیچ امری مقدم نشمارد." (کلمات مکنونه، قطعه 43)

بنا بر این در بیان عقاید و مفاهیم شخصی باید حفظ منافع عمومی جامعه را مراعات نمود تا مبادا میل به خودنمائی و اثبات وجود که کمابیش در نهاد هر انسانی نهفته است موجب وارد آمدن ضرر و زیانی بر منافع عمومی شود. حضرت ولی امرالله در توقیع مورخ 7 جولای 1931 می فرماید: "باید تأکید شود و کاملاً تفهیم گردد که مصالح و منافع و نیازمندی های ملی جامعه کاملاً مقدم و مرجح بر نیازمندی های فردی و خصوصی است." (ترجمه به مضمون)

اکنون با توجه به نکات و شرایطی که ذکر شد، آنچه در نصوص مبارکه در نحوه بیان تفکرات و استنباطات فردی ذکر شده را به اجمال مطرح می کنیم.

فرق بین تبیین رسمی و فهم و تفسیر فردی

تفسیر و تأویل رسمی آیات و نصوص که باید مورد عمل و اجرای اهل بهاء قرار گیرد مخصوص به شارع امر الهی و مبیین منصوص اوست. بدین ترتیب جامعه بهائی از تشّت و تشعب و اختلافات داخلی محفوظ می ماند. اما این ترتیب و قرار مانع از آن نیست که افراد احباء بر اساس مطالعات و

دانش و بینش شخصی خود از درک و فهم شخصی و بیان معانی و تفاسیری که به نظرشان می‌رسد ممنوع باشند و محروم مانند. بر عکس در موارد متعدد در آثار مبارکه ملاحظه می‌شود که حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء پس از تأویل و تفسیر و تبیین متن یا موضوعی اضافه فرموده‌اند که یاران الهی خود نیز به غور و تفحص در همان مطلب پردازند و معانی و حقایق دیگری هم که در کلمات الهی مندمج و مکنونست را کشف و استخراج نمایند. این گونه شرح و تفسیر کاملاً غیر رسمی است و جنبه اظهار نظر فردی دارد و اگر مورد تأیید مرکز امر قرار نگیرد جنبه اجرائی ندارد و نباید مایه به وجود آمدن گروه یا فرقه خاصی در جامعه شود.

این ترتیبی که در امر بهائی تعبیه شده در عین حال که وحدت جامعه را محفوظ می‌دارد انعطاف‌پذیری مطلوبی را تأمین می‌کند و از خشکی و تصلب در فهم نصوص جلوگیری می‌نماید.

فواید تبادل و تصادم افکار

ابراز عقیده و اظهار نظر شخصی در جامعه بهائی و تشکیلات اداری آن مفید شمرده شده و تأیید و تشویق شده است. به فرموده حضرت عبدالبهاء "بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است" (مکاتیب، ج 4، ص 34) و در تشریح این اصل می‌فرمایند: "انوار حقیقت یعنی رأی صحیح و موافق از تصادم افکار و موافقت آراء ساطع گردد. و الا محسنات و مضرات هر امری معلوم و مشهود نشود. باری مقصود اینست که در امور تعمق و بحث دقیق مجری گردد تا افکار و آرا ترقی نماید." (امر و خلق، ج 4، ص 317) در این بیان مبارک چند نکته مهم و راهنمایی‌کننده جالب توجه است. نخست آن که هدف و نتیجه تبادل افکار وصول به موافقت آراء است نه اصرار و ابرام در رأی و ایجاد تشتت و تفرقه در جمع. نکته دوم، اثر و فایده تبادل و تصادم افکار است که جهات مثبت و منفی یا فایده و زیان یا ضعف و قوت هر امری یا هر تصمیمی روشن و

معلوم می‌شود. و سه دیگر این که سبب و مشوق تعمق و تدقیق در امور و مسائل می‌گردد. و بالاخره، و از همه مهمتر، موجب ترقی و اصلاح و پیشرفت امور می‌شود.

حضرت ولی امرالله در ضمن شرح مقاصد و وظائف تشکیلات اداری در جامعه بهائی توصیه فرموده‌اند که تشکیلات و مؤسسات مزبور "باید وسیله‌ای شود که آراء و افکار نفوس تبادل و تصادم یابد تا بارقه حقیقت ظاهر گردد و طرق متنوعه و مختلفه فعالیت در جامعه امر به وحدت و اشتراک تبدیل شوند." به عبارت دیگر اظهار رأی و نظر فردی، به جای ایجاد تشتت و تعارض، به منظور ایجاد و تقویت همراهی و همکاری و اشتراک مساعی تشویق و تأیید شده است. بنا بر این گونه ملاحظات و فواید است که در آئین بهائی تفکر و تعمق و بیان افکار و نظرات شخصی تحت شرایطی که ذکر شد توصیه و تأکید شده است.

بنا بر آنچه گذشت در اظهار نظر و تبادل افکار باید به نکات و شرایط ذیل توجه داشت:

اولاً هرکس باید نظر خود را با فروتنی مطرح کند.

ثانیاً همین که شخص نظر خود را بیان کرد آنرا در اختیار دریافت‌کنندگان آن نظر قرار داده و نسبت به آن ملکیت شخصی ندارد و اگر دیگری اصلاح یا تغییری در آن نظر و عقیده ابراز کرد صادقانه و با بی‌طرفی بسنجد و برای تکمیل یا تعدیل نظر خود بپذیرد.

ثالثاً همه کسانی که در آن بحث شرکت دارند در جستجوی نکات مورد اتفاق باشند که غالباً از تلفیق و ترکیب افکار و مطالبی که ارائه شده به دست می‌آید.

این نحوه بر خورد بهائی است نه اصرار در رأی و بعنوان ملک شخصی و احتراز و استنکاف از پذیرفتن نظرها و مطالبی که اظهار نظر اولیه را تصحیح یا تکمیل می‌کند.

شرایط و چگونگی اظهار نظر و بیان مطالب

با توجه به اصل حفظ وحدت در جامعه و فریضه تقویت و تحکیم مؤسسات و مشروعات امری، اظهار نظر و عقیده تابع شرائط و ملاحظات ویژه‌ای است. بی‌توجهی به این شرایط و نکات سبب می‌شود که آنچه گفته و نوشته می‌شود باعث رنجش، تفرقه و اختلاف، سوء تفاهم، و حتی تزلزل ایمان نفوس گردد و به جای کمک به رشد و پیشرفت جامعه موجب تزلزل و تدنی و تشتت شود. در نصوص و تعالیم بهائی نحوه بیان مطالب که مؤید تحکیم مبانی مودت و وحدت می‌شود ارائه و توصیه شده است.

حضرت بهاء‌الله در لوح مقصود چند شرط اساسی برای اظهار نظر و بیان افکار و عقاید بیان فرموده‌اند که عبارتند از نفوذ، اعتدال، لطافت، رعایت حکمت، و خلوص نیت:

حضرت موجود می‌فرماید انّ البیان جوهر. یطلب النفوذ و الاعتدال. اما النفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارقة الصافیة. و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة الّتی ذکرناها فی الالواح. (لوح مقصود، مجموعه ای از الواح، ص 106)

و نیز شرایط دیگری هم برای نحوه مطلوب بیان در آثار قلم اعلی و مرکز میثاق مذکور شده که به اختصار از این قرارند:

1. مراعات ادب و احتراز از تکدر خاطر

حضرت عبدالبهاء در لوح اصحاب شور میفرمایند:

تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است. نباید هیچیک از اعضاء متکدر از مقاومت دیگری شود، بلکه هر یک قول دیگری را با وجود مخالف بودن با رأی خویش در کمال ادب به خلوص نیت گوش دهد و غباری در قلبش ننشیند. (مکاتیب، ج 3، ص 507)

هر یک در هر خصوص دلائل و براهین بیان نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر طرف دیگر مقاومت کند و اعتراض نماید، صاحب رأی اول نباید مکدر گردد و محزون شود، بلکه ممنون گردد و بیان نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر چنانچه ملاحظه نمود رأی دیگری موافقتر است تسلیم کند. (امر و خلق، ج 4، ص 317)

2. ملاحظه اقتضای وقت و مشرب حضار

"بیان در هر مقامی به شأنی ظاهر و به اثری باهر و از او عرف خیر و شر متضوع" (لوح اتحاد، ادعیه محبوب ص 391).

حضرت بهاءالله در لزوم توجه به مقتضیات زمان و شرایط موجود برای اظهار نظر کردن و بیان آنچه انسان میداند و درک نموده است برای دیگران، میفرمایند چنانکه گفته شده است "لاکل ما یعلم یقال و لا کل ما یقال حان وقته و لا کل ما حان وقته حضرا هله." (منتخباتی از آثار، ص 117) که مضمون آن بنا بر ترجمه انگلیسی آن به قلم حضرت ولی امرالله اینست که نه آنچه را انسان میداند باید بی پرده افشا کند و نه آنچه را می توان افشا کرد، می توان بجا و بهنگام محسوب داشت و نه آنچه را که بجا و بهنگام است می توان مناسب حال و استعداد مستمعین شمرد. و در لوح مقصود میفرمایند "حضرت موجود می فرماید انّ البیان جوهر. یطلب النفوذ والاعتدال. اما النفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارقة الصافیة. و اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة التي ذکرناها في اللالواح. از برای هر کلمه روحی است لذا باید مکلم و مبین ملاحظه نمایند و به وقت و مقام، کلمه القاء فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود." (مجموعه ای از الواح، ص 106)

"بگو ای مردمان! سخن به اندازه گفته می‌شود، تا نوریسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر به اندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند" (دریای دانش، حضرت بهاءالله، ص 9)

"بیان باید به مشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در ادای معانی و کلمات لازم" (حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج 5 ص 176)

و به قول معروف "هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد"

3. رعایت نرمی و مهرآمیز بودن کلام

"در الواح کلّ را وصیت فرمودیم به بیاناتی که طبیعت و اثرشیر در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت نماید و به حدّ بلوغ رساند." (لوح اتحاد، ادعیّه محبوب ص 390)

"حضرت موجود می‌فرماید یک کلمه به مثابه نار است و اخری به مثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر. لذا باید حکیم دانا در اوّل به کلمه‌ای که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و به غایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگیست فائز گردند. و همچنین می‌فرماید یک کلمه بمثابه ربیع است و نهال‌های بستان دانش از او سرسبز و خرّم و کلمه دیگر مانند سموم... حکیم دانا باید به کمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان کلّ به ما ینبغی للانسان فائز شوند" (لوح مقصود، مجموعه ای از الواح، ص 106)

"لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائده روح و به مثابه معانیست از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی." (مجموعه اشراقات، ص 125)

"ای یاران وصایا و نصایح جمال قدم را به گوش جان استماع کنید و تا توانید خاطری میازارید و دلی را محزون نکنید. سبب سرور قلوب باشید و باعث شادمانی عالم انسانی گردید. نظر به خلق نکنید بلکه توجه به حق نمائید." (مکاتیب، ج 8 ص 182)

4. احتراز از شماتت و سخن زشت و درشت

"براستی می‌گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید.... از لعن و طعن و ما یتکدرّ به الانسان اجتناب نمایند." (کتاب عهدی)

"گفتار درشت به جای شمشیر دیده میشود و نرم آن به جای شیر" (مجموعه الواح، ص 264)

"یک کلمه بمثابه نار است و اخری بمثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر... یک کلمه بمثابه ربیع است... و کلمه دیگر مانند سموم" (لوح مقصود، مجموعه ای از الواح، ص 106)

5. اجتناب از مجادله و برتری جستن

"به راستی می گویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید" (کلمات مکنونه)

6. اتحاد در قول و کوشش در حصول اتفاق نظر

"اتحاد در مقامی اتحاد در قول است و این بسیار لازم است. مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای حق در ارضی وارد شوند و در امری به اختلاف سخن گویند، سبب اختلاف شود و خود و سایرین از نعمت اتحاد که از قلم مولی الایجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند" (لوح اتحاد)

7. احتراز از تطویل کلام

"بیان اگر به اندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک" (لوح اتحاد، ادعیه محبوب ص 390)

"از حق می طلبیم اولیای آن ارض را مؤید فرماید تا کل در لیلی و ایام به ذکر مالک انام مشغول باشند و در هیچ احوال از حکمت تجاوز ننمایند. به اندازه بگویند و به اندازه القاء نمایند و به اندازه رفتارکنند" (آیات بینات، ص 63)

"و از تکلم بی فایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده. نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد. اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی ماند". (کتاب ایقان، ص 149)

8. مراعات حدود تأویل و تفسیر

حضرت بهاء الله چنین انداز فرموده اند:

"مقصود از تأویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند... بعضی کلمات الهی را می‌توان تأویل نمود یعنی تأویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود و از مقصود الهی محروم نماند." (اقتدارات، ص ۲۷۹)

9. مسرت‌آمیز بودن کلام

نکته‌ای که ذکر آن در حاشیه این بحث مفید است تأثیر است که نحوه گفتار گوینده در اظهار نظر و عقیده شخصی در روحیه شنونده ایجاد می‌کند. مطلوب آنست که تا حد امکان پیام گوینده و نحوه ابلاغ آن مسرت‌بخش باشد نه حزن‌انگیز. به عبارت دیگر نباید به ذکر جهات منفی اکتفا کرد یا آنچه در اصطلاح "منفی‌بافی" خوانده می‌شود، بلکه باید کوشید که جهات مثبت و خوشایند هم ذکر شود تا زمینه برای حصول توافق و وحدت نظر فراهم گردد اینست که حضرت عبدالبهاء توصیه می‌فرماید:

"همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمایید و قلوب را شادمان کنید." (بدایع الاثار، ج 1 ص 272)

"همیشه خوش‌خبر باشید. اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمایید و سبب سرور و انتباه قلوب گردید. اما اگر برای نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمایید و سبب حزن طرف مقابل نشوید. من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً به او نمی‌گویم بلکه نوعی با او صحبت می‌کنم که چون آن خبر را می‌شنود صحبت من مایه تسلی او می‌گردد." (امر و خلق، ج 3، ص 127)

استنباط شخصی و آزادی فردی

اصولاً باید توجه داشت که فهمیدن، معنی کردن و یا ترجمه کردن هر کلام یا اثری عملاً نوعی تفسیر و تعبیر است. یعنی هرکس در هر زمان و در تحت شرایط موجود و بر اساس تعبیر و تفسیر خود، از کلام کتبی و شفاهی دریافتی شخصی دارد. بنابراین ما به خودی خود همواره مشغول استنباطات

فردی هستیم. در حقیقت هر نظری که اظهار می‌شود و هر تصمیمی که اتخاذ می‌گردد نوعی تعبیر و تبیین است

1. مدارا و شکیبائی و تحمل دگراندیشی

یکی از مواردی که نیازمند مراعات شرط مدارا و شکیبائی است مواجه شدن با اظهار نظر و استنباط شخصی افراد احباء از نصوص و تعالیم امر بهائی است. در این گونه موارد بسیار اتفاق می‌افتد که عدم مطابقت اظهار نظر و تبیین و تفسیری که افراد می‌کنند و مبتنی بر درک و فهم خودشان است سبب بروز اختلاف نظر و احتجاج و به فرموده حضرت عبدالبهاء "من دانم و تو ندانی" می‌شود. به عبارت دیگر گاه اتفاق می‌افتد که ما چنان به صحت درک و فهم و اطلاعی که از مسائل امری داریم اطمینان داریم که هر نوع عقیده و نظری را که موافق آن نباشد نادرست و ناصواب و حتی گاهی خطرناک به شمار می‌آوریم. فهم و تعبیر شخصی از نصوص همواره یکسان نمی‌ماند زیرا معارف و معلومات و تجربیات و احوال انسان پیوسته در تغییر است و حقیقت امریست نسبی که درک آن بتدریج امکان‌پذیر است، بویژه که نصوص الهیه دریائست بی‌کران و خوض و تعمق در آن هر بار سبب کشف حقایق تازه خواهد شد. مستدرکات ما نیز سیری تدریجی و تکاملی را طی می‌کند. در آثار مبارکه افراد احباء تشویق شده‌اند که در صدد تعمق و تفکر و استنباطات شخصی خودشان باشند. اکنون به نبنده‌ای از نصوص مبارکه در این مورد توجه می‌کنیم.

حضرت ولی امرالله در یکی از توقیعات بزبان انگلیسی بیانی به این مضمون می‌فرمایند:

مطالعات امری حدی ندارد. هرچه بیشتر نصوص را زیارت کنیم حقایق بیشتری را در آنها می‌یابیم و بیشتری می‌بریم که مفهومات

قبلی ما کافی نبوده و یا اشتباه بوده است. (Wellspring of Guidance)

حضرت بهاء الله می فرمایند:

ای بندگان مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحریست که در قعر و عمق آن لثالی لطیفه منیره ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته به شاطی آن بحر در آید تا قسمت مقدره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید. (مجموعه الواح، ص 324)

و نیز می فرمایند:

به بصر خود در امر الهی نظر نمایید و به گوش خود آیاتش را بشنوید. قسم به اسم اعظم هر نفسی الیوم حلاوت یک آیه از آیات منزله را بیابد و ادراک نماید از من فی السموات و الارض بگذرد و به شطر دوست توجه کند. (آیات الهی، ج 2 ص 81)

و در مقامی دیگر می فرمایند:

به تمام جدّ و اجتهاد در آنچه از قلم اعلی جاری شده تفکر نمایید و عامل شوید. انّه ارشدکم سواء الصراط و اظهر لکم ما وعدتم به فی الکتاب. (آیات الهی، ج 2، ص 213)

و همچنین:

اگر جمیع عالم فی الحقیقه یک لوح از الواح را قرائت نمایند و در معانی آن تفکر کنند جمیع را کافی بوده وهست. (آیات الهی، ج 2، ص 165)

و در لوح دیگری خطاب به عموم چنین اصرار و تأکید فرموده اند:

قلم قدم می فرماید ناله و حنینم را نمی شنوید یا می شنوید و ادراک نمی نمائید؟ اگر قادر بر طیران در هواهای خوش معانی نیستید در هوای الفاظ طیران نمائید. اگر آیات بدیعۀ عربیّه این ظهور را ادراک نمی کنید در بیان فارسی که از قبل نازل فرمودم و کلمات فارسیّه که در این ظهور نازل شده تفکر نمائید. لکی تجدوا الی الحقّ سیلا ... هر نفسی که یک ساعت خود را لوجه الله از حجابات و اشارات مقدّس کند و در آنچه از ملکوت الهی به لسان عربی و

پارسی نازل شده تفکر نماید تالله ینقطع عن العالمین و ینوح لهذا المظلوم المسجون الغریب ... بدان ای سائل که کلمه الهیه جامع کلّ معانی بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور، طوبی لمن بلغها و اخرج اللّثالی المکنونة فیها. اشراق کلمه الهیه را به مثل اشراق شمس ملاحظه کن. همان قسم که شمس بعد از طلوع بر کلّ اشراق می نماید همان قسم شمس کلمه که از افق مشیت ربّانیّه اشراق فرمود بر کلّ تجلّی می فرماید. استغفر الله من هذا التّشبیه، چه که شمس ظاهره مستمدّ از کلمه جامعیه بوده، فکر لنعرف، و لکن اشراق شمس ظاهره به بصر ظاهر ادراک می شود و اشراق شمس کلمه به باطن. (حضرت بهاء الله، مجموعه اقتدارات، صص ۸۲ تا ۸۴)

نظیر چنین بیانات و ارشادات در آثار و تبیینات حضرت عبدالبهاء نیز آمده است. از جمله در *مفروضات* پس از بیان تفسیر "حقیقت مسئله حضرت آدم و اکل شجره چگونه است" در آخر می فرمایند: "این یک معنی از معانی حکایت آدم در تورات است دیگر شما تفکر نمایید تا به معانی دیگر پی برید." (ص 92)

در مکاتیب مبارکه مرقوم فرموده اند:

امیدم چنانست که نفثات روح القدس در قلوب شما چنان دمیده گردد که زبانها به بیان اسرار پردازد و حقایق و معانی کتب مقدسه را شرح و تفسیر دهد. (منتخبات، ج 1، ص 264)

ای نورسیدگان نورانی شب و روز جهد نمایید تا به حقایق و معانی پی برید و اسرار یوم ظهور ادراک کنید و حُجج و براهین اشراق اسم اعظم را اطلاع یابید. (هوالله، جلد ۲، حضرت عبدالبهاء، ص ۲۵)

کلیه برکات منشأ الهی دارد اما هیچ یک از آنها قابل قیاس با قدرت تحقیق و تدبّر نیست. موهبتی اعظم از آن تصوّر نتوان نمود و ثمرات جنبیه اش را انتهائی نبوده و نخواهد بود. (آثار مبارکه در باره تربیت بهائی، ص 38)

و در مکتوبی دیگر پس از تبیین و تفسیر آیاتی از انجیل یوحنا مربوط به رؤیای یوحنا می فرمایند:

کنیزان الهی باید به مقامی بیایند که خود ادراک حقایق و معانی کنند و بر هر کلمه‌ای بیانی مفصل‌توانند و چشمهٔ حکمت از حقیقت قلبشان مانند عین فواره جوشش و نبعان نمایند.

و در ترجمه انگلیسی خطابه‌ای که در سال 1912 در نیویورک ایراد فرمودند بیانی به این مضمون مسطور است: من از قبَل شما دعا می‌کنم که به شما قوهٔ درک و فهم معانی واقعی آنچه در نصوص مقدسه مکنون است اعطا شود.

و در لوح مشهور "سمندر نار موقده" به صریح بیان می‌فرمایند:

جمال مبارک... در اواخر ایام از فم مطهر وعده فرمودند.... نفوسی مبعوث گردند که... وجوهشان مستبشر است و قلبشان منشرح و فؤادشان ملهم است.... در آرجاء عالم منتشر گردند... به هر لسانی تکلم نمایند و هر معنی تفهیم کنند، اسرار الهی کشف نمایند و آثار رحمانی نشر کنند... (آیات بیّنات، ص

(334)

راهنمای آزادی فکر و بیان

شرایط و نحوه بکار بستن و استفاده بردن از آزادی درک و بیان در نصوص مبارکه به وضوح تشریح و تبیین شده است. حضرت ولی امرالله در توقیع مورخ 6 اپریل 1928 که در جواب عریضهٔ یکی از احبای غرب به انگلیسی صادر فرموده‌اند تصریح می‌فرمایند که در این گونه استنباطات و برداشت‌های شخصی که افراد احباء از نصوص و کلمات الهی بیان می‌کنند هیچ نفسی حق ندارد نظر و عقیدهٔ شخصی خود را بر دیگران تحمیل نماید و از مستمعین بخواهد که استنباط شخصی او را از آثار مبارکه بپذیرند. سپس خطاب به مخاطب توقیع مزبور بیانی به این مضمون فرموده‌اند: اما با تفسیری که کرده‌اید مخالفتی ندارم مشروط بر آن که آن را به عنوان ملاحظات و برداشت‌های شخصی خودتان اظهار نمایید. بیان استنباطات شخصی به عنوان تفسیر و تبیین قاطع و رسمی امر بهائی که مورد قبول و

اجرای قاطبهٔ احباء قرار گیرد نه تنها ضرورتی ندارد بلکه سبب ایجاد اختلال و اختلاف می‌گردد. باید مبلغین و معلمین بهائی را آزاد گذاشت که بنا بر قضاوت شخصی به اظهار نظر پردازند (*Unfolding Destiny* 423)

بنا بر آنچه حضرت ولیّ امرالله در همین مورد در توفیق مورخ 18 جولای 1932 به یکی از افراد احباء مرقوم فرموده‌اند ما نباید آزادی فردی را برای بیان نظرات و استنباطات شخصی محدود کنیم مشروط بر این که اظهار نظر کننده تصریح نماید که آنچه بیان می‌کند عقاید و استنباطات شخصی اوست. فی الحقیقه این گونه توضیحات و برداشتهای شخصی غالباً مفید واقع می‌شود و سبب می‌گردد که تعالیم الهی بهتر درک و فهمیده شود. خداوند به انسان قوهٔ تعقل و فهم عطا کرده که از آن استفاده شود نه آن که قوای مزبور نابود گردد و مورد استفاده قرار نگیرد. از این توضیح نباید چنین نتیجه بگیریم که کلمات الهی فاقد سندیت و اعتبار مطلق است. بلکه بعکس تا آنجا که ممکن است با نقل عین کلمات الهی و وفادار ماندن به آنها می‌توانیم نکته‌ای را که به نظرمان رسیده است ثابت کنیم. عدم رعایت سندیت کلمات الهی کفر است و ممانعت قاطع از اظهار کردن و بیان استنباطات فردی از کلمات مزبور نیز شایسته نیست. ما باید سعی کنیم بین این دو قطب حالت متعادل و مطلوبی برقرار کنیم.

(*Lights of Guidance* # 1295)

حضرت ولیّ امرالله در توفیق مورخ مارس 1929 ارشاد می‌فرمایند که "امر مبارک نیازمند افرادی لایق و روحانی است که، پس از مطالعه و تعمق در آثار مبارکه، دیگران را از ثمرات جنیهٔ مجهودات خویش بهره‌مند سازند." (ترجمه)

دو نوع تبیین

در این گونه مباحث ما از اصطلاحات مختلفی استفاده می‌کنیم: تبیین، تأویل، تفسیر، تشریح، توضیح، استنباط، برداشت، مفهوم و امثال این‌ها. هر یک از این اصطلاحات در ادبیات دینی و مطالعات تطبیقی تعریف و معنای خاصی دارد که ورود در شرح و تفصیل آنها خارج از این بحث است. ما معمولاً اصطلاح تبیین رسمی را برای شرح و تفسیر نصوص الهی توسط حضرت بهاء‌الله و حضرت نقطه اولی و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله به کار می‌بریم و تفسیر و استنباط شخصی را تعبیر و تفسیر غیر رسمی می‌نامیم.

بیت العدل اعظم در نامه 27 می خطاب 1966 به یکی از افراد احباء مرقوم فرموده‌اند که در امر بهائی بین تبیین رسمی و تبیین مبتنی بر درک و فهم و استنباطی که هر فرد برای خودش از کلمات و تعالیم الهی دارد تفاوت صریحی وجود دارد. تبیین رسمی اختصاص به حضرت ولی امرالله دارد. اما تبیین شخصی بنا به فرموده حضرت ولی امرالله به هیچ وجه نباید منع و جلوگیری شود. بلکه فی الحقیقه این استنباطات و تبیینات فردی ثمره و اثر قوه تعقل انسان است و سب می‌شود که تعالیم الهی بهتر درک و فهمیده شود مشروط به آن که اظهار این قبیل استنباطات فردی موجب بروز جدل و مناقشه مابین احباً نگردد و شخص اظهار نظرکننده تصریح نماید که نظر و استنباط شخصی خود را بیان می‌کند." (Wellspring of Guidance, P 88)

و نیز در نامه دیگری که در سوم ژانویه 1982 خطاب به یکی از احبّاء مرقوم فرموده‌اند ضمن تأکید نکته فوق‌الذکر می‌فرمایند افراد احبّاء نه تنها مجاز و آزادند بلکه باید تشویق شوند که آثار مبارکه را مطالعه نمایند و آنچه را درک و استنباط می‌کنند بیان و اظهار نمایند. این گونه استنباطات و تفسیرهای شخصی توسط افراد می‌تواند به روشن شدن موضوع بسیار کمک نماید. اما افراد احبّاء، از جمله نفسی که استنباط خود را بیان می‌کند، اگرچه بسیار وارد و دانشمند باشد، باید بفهمد و توجه داشته باشد که این نظری

شخصی است و هرگز نباید به عنوان تبیین رسمی مورد قبول عام واقع شود و نیز هرگز نباید اجازه داده شود در بارهٔ اختلاف نظر در مورد تبیین مزبور مجادله و مناقشه‌ای بین احباء درگیرد.

همچنین در مکتوبی که در نهم مارچ 1987 خطاب به یکی از احباء صادر فرموده‌اند توضیح داده‌اند که تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله آثاری است که به هدایت الهی در بارهٔ معنی و مفهوم کلمات الهی صادر گشته و پذیرفتن آنها بر افراد احباء فرض و واجب است. باید توجه داشت که وجود تبیین و تفسیر رسمی در امر بهائی به هیچ وجه نباید مانع از آن شود که افراد احباء بتوانند به مطالعه و مذاقهٔ فردی در آثار مبارکه پردازند و به استنباطات و تفسیرات شخصی خودشان برسند. بلکه بر عکس حضرت بهاءالله احباء را دعوت می‌فرمایند که خود را در بحر بی‌کران کلمات حضرتشان غوطه‌ور سازند و جواهر و دُرر اسرار و رموز و حکم و معانی کلمات الهی را از اعماق آن بحر بی‌کران استخراج نمایند.

و در نامهٔ 28 اگست 1984 توضیح داده‌اند که اگر چه ما باید از آنچه حضرت ولیّ امر الله تبیین فرموده‌اند پیروی و اطاعت نمائیم اما کلمات الهی دارای معانی متعددی است. بنا بر این شما مختار هستید تعبیر و تفسیری را که به نظرتان رسیده است طریق دیگری از فهمیدن پیشگوئی دانیال بدانید. برای مثال حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات بعضی از فقرات کتاب مقدس را تفسیر و تبیین فرموده‌اند. اهل بهاء این تبیینات حضرت عبدالبهاء را به عنوان تفسیر رسمی می‌پذیرند ولیکن باید توجه داشت که حضرت عبدالبهاء در همان بحث در کتاب مفاوضات می‌فرمایند: "این یک معنی از معانی است... دیگر شما تفکر نمایید تا به معانی دیگر پی‌برید. (ص 92) بنابراین تعبیراتی که به نظر افراد برسد ممکن است صحیح باشد اما چون توسط مبین منصوص ذکر نشده است نباید پذیرفتن آنها بر سایر احباء تحمیل گردد.

و در نامه 14 نوامبر 1984 خطاب به یکی از احباء توضیح داده‌اند که هر فرد آزاد است که تعالیم امر بهائی را طبق درک و فهم خود مورد بحث قرار دهد و با سایر احباء در میان بگذارد.

و در مکتوب دیگری در پاسخ سؤال یکی از محققین بهائی مورخ 8 فوریه 1998 مرقوم داشته‌اند: "تعجبی نیست که افراد بهائی مفاهیم مختلف و گاهی نارسا از تعالیم امر دارند و آنها را ابراز می‌دارند. این خود گواهی است به وسعت و عظمت تغییری که در این ظهور اعظم مقدر است بر وجدان نفوس تأثیر گذارد. وقتی بهائیان با دیدها (بصیرت‌ها) ی‌گوناگونی از تعالیم در کمال شکیبائی و سعه صدر و صراحت و بدون غرض با هم‌دیگر مذاکره می‌نمایند استدراک و فهم عمیق‌تری از تعالیم الهی حاصل می‌نمایند. اما اصرار در رأی و عقیده ممکن است منجر به مشاجره و مجادله گردد که نه تنها برای روحیه مطلوب در مذاکرات و مباحثات امری زیان‌آور است، بلکه برای تحرّی حقیقت هم زیان‌بخش است" (ترجمه به مضمون)

و در پایان، ترجمه قسمتی از پیام بیت العدل اعظم به عموم محافل ملی را که در چهارم اپریل 2001 صادر شده و نحوه برخورد بین افراد و مؤسسات جامعه را روشن می‌سازد مسک‌الختم این مقال می‌نمائیم.

عقاید هر فردی امری است خصوصی و شخصی. هیچ فرد یا مؤسسه دیگری نباید فردی را مجبور به پذیرش عقیده مخصوصی نماید. نظر به این که نصوص مبارکه متضمن معانی وسیع و گوناگونی است ناچار آنچه افراد مختلف از بسیاری از تعالیم مبارکه درک می‌کنند با یکدیگر متفاوت خواهد بود. با وجود این ضروری است که برای حفظ وحدت و نباض ماندن جامعه بهائی، اعضای جامعه در مسائل اصولی امر تفاهم مشترکی داشته باشند و در نتیجه هر عضو جامعه در قالب این تفاهم مشترک عمومی انجام وظیفه نماید.

"این قالب یا محدوده بعنوان مثال شامل وجود وحی الهی است که حضرت بهاءالله به عنوان مظهر ظهور الهی در این عصر و زمان برای بشر آورده‌اند. و یا مثلاً قبول دو فریضه‌ای که در ابتدای کتاب اقدس نازل شده است که عرفان مظهر ظهور و اتباع از اوامر او از یکدیگر انفکاک ناپذیرند. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا اصول معتقدات بهائی را بیان فرموده‌اند و عضویت در جامعه بهائی متضمن تعهد به قبول و اجرای اصول مذکور است."

خاتمه

بنا بر آنچه گذشت در امر بهائی نه تنها افراد در اظهار نظر و ابراز عقیده و تبادل افکار و استنباطات شخصی آزادند بلکه تشویق و ترغیب شده‌اند که هر یک بنفسه سعی در تفحص و تعمق در نصوص و کلمات الهی نمایند و کوشش کنند معانی و مفاهیم و رموز و نکاتی را که در آثار مبارکه مستور و مکنون است کشف و درک کنند. علاوه بر این آزادند و حتی تشویق شده‌اند که مستدرکات و برداشتهای خود را با دیگر افراد در میان نهند و به تبادل افکار و مقابله و مقایسه برداشتهای گوناگون پردازند و بدین ترتیب بر غنای دانش و بینش خود از نصوص و تعالیم مبارکه بیفزایند. اما نباید این آزادی را بدون قید و شرط تلقی کرد که موجب تفرقه و اختلاف و تکدر و ملال خاطر و تضعیف وحدت و یگانگی شود. برای این منظور یعنی حفظ وحدت و روابط ودیّه و دوستی بی‌شائبه در بین یاران اصول و تعالیم و شرایطی در آثار مبارکه مذکور است که توجه به آنها و رعایت آن نکات زمینه و زیربنای لازم را برای آزادی وجدان و فکر و بیان در بین یاران الهی تأمین می‌نماید و سبب می‌شود که بیان افکار و عقاید و تبادل و حتی تصادم افکار مایه استحکام مبانی ایمانی افراد و تکامل و پیشرفت جامعه گردد.

1. تعدادی از نصوص که اصل آنها به زبان انگلیسی است و مضمون فارسی آنها در این گفتار نقل شده از این مجموعه است. Interpretation in the Bahá'í Writings, Compiled by Dann J. May, January 21, 1990
2. نگارنده از راهنمایی و ملاحظات جناب دکتر شاپور راسخ برای تنظیم نهائی این مقاله سپاسگزار است.